

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

یونس نگاه

۲۳ فبروری ۲۰۲۴



یونس نگاه

امتحان اشرف غنی

اشرف غنی در این دو و نیم سال کمی عربی آموخته و تلفظ عبارات مذهبی را تمرین کرده است تا به مکه رفته از خداوند آمرزش بخواهد و چوکی‌اش را پس بگیرد.

در طواف آخرش دور خانه خدا از ته دل و بسیار صادقانه از خداوند به‌خاطر سال‌ها "جلوشانه" گفتن معذرت خواسته و گفته است، خدای بزرگ من نام‌ها و صفات را در این دو و نیم سال تمرین کردم، معلم عربی گرفتم و گاه در روز شانزده ساعت روی تلفظ درست اسمای مبارکت زحمت کشیدیم، دیگر تو نزد من "جل علی شانه" هستی، و من بزرگ و آگاه شده‌ام. لطفاً چوکی مرا بر گردان.

صدای غیبی در ذهنش ندا داده است که اشرف جان، مهم اعمال و نیت است. تلفظ کلمات و شیوه‌های عبادات پوست اند. تو درس‌های کودکی‌ات را خوب نیاموخته‌ای و هنوز نمی‌دانی که خدا همه جا است و این خانه بهانه است. تو نیاموخته‌ای که شکل عبادت مهم نیست، نیت و اعمال اهمیت دارد.

اشرف غنی گفته است که الهی من به یاد ندارم در کودکی کسی به من چنین چیزهایی را درس داده باشد. من از قلب پاک بوده و هستم، در عمل کوشا و پرکار بوده و هستم، تنها لهجه عربی‌ام خوب نبود، چوکی را از من گرفتی و به ملا هبت الله دادی که هنری جز تلفظ عین و حا ندارد.

ندای غیبی در قلبش خوانده است که ای اشرف جان، تو مثنوی مولوی را دیده‌ای؟ غنی گفته است بلی خیلی از شعرهایش را خوانده‌ام. صدا گفته است، قصه چوپان و موسی را خوانده‌ای؟ غنی گفته است بلی، درستش شبان است. اینه می‌بینید که از شما هم دقیق‌تر می‌دانم و شروع به از بر خواندن شعر مولانا کرده است که:

دید موسی یک شبانی را به راه کو همی گفت ای گزیننده الله

تو کجائی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت

جامه‌ات شویم شپشهایت کُشم شیر پیشنت آورم ای محتشم
دستکت بوسم بمالم پایکت وقت خواب آید برویم جایکت
ای فدای تو همه بزهای من ای به یادت هیبهی و هیهای من

صدای غیبی گفته بس است. من تو را بهتر از خودت می‌شناسم. تو آدم اشکالی، استاد پوستی، و از مغزها و محتواها کمتر می‌فهمی. این شعر را هم درست نفهمیده‌ای ورنه برایت "جل شانه" و "جل علی شانه" این قدر مسأله نمی‌شد. اشرف غنی عذر خواسته و گفته است خداجان بسیار زحمت کشیده اجازه گرفته و به خانه‌ات آمده‌ام. رویم را به زمین نگذار!

صدای غیبی گفته است، تو اگر خانه خدا را بلد می‌بودی این‌جا نمی‌آمدی. می‌دانی حج اکبر چیست؟ اشرف غنی گفته است، می‌دانم صاحب. شعرش را هم بلدم:

دل به دست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه یک دل بهتر است.

صدای غیبی پرسیده است شعر ای قوم به حج رفته را هم خوانده‌ای؟ غنی گفته است، بلی از بر دارم. صدا گفته است که بخوان، و غنی خوانده است:

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید معشوق همین جاست بیایید بیایید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار در بادیه سرگشته شما در چه هوایید
گر صورت بی‌صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما
ده بار از آن راه بدان خانه برقتید یک بار از این خانه براین بام برآید
آن خانه لطیف‌ست نشان‌هاش بگفتید از خواجه آن خانه نشانی بنمایید
یک دسته گل کو اگر آن باغ بدیدید یک گوهرجان کو اگر از بحر خدایید
با این همه آن رنج شما گنج شما باد افسوس که بر گنج شما پرده شما

صدای غیبی ساکت شده است. اشرف غنی دست به قلبش گذاشته و گفته است: هلو، هلو، هلو!

گارد های عربی جواب داده‌اند که "بلی، رئیس صاحب خلاص شدین؟ برویم؟"

و غنی رفته است، بی‌آن که بداند در امتحانش ناکام مانده است.